

تحلیل انتقادی دیدگاه یوسف العزّازی درباره دلالت حدیث منزلت بر خلافت امام علی(ع)

اسماعیل شعبانی کامران

دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر کاووس روحی برندق (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

k.roohi@modares.ac.ir

چکیده

این پژوهش به نقد و ارزیابی تفسیر یوسف العزّازی، نویسنده مصری و از اندیشمندان سلفی معاصر، از حدیث منزلت می‌پردازد؛ تفسیری که دلالت حدیث را به جانشینی موقت امام علی(ع) محدود می‌سازد. در این بررسی تلاش شده است روشن شود آیا چنین برداشتی با قواعد دلالت، سیاق حدیث، اصول تحلیل تشبیه و شواهد تاریخی سازگار است یا آنکه ریشه در پیش‌فرض‌های کلامی العزّازی دارد. روش تحقیق در مرحله گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و تحلیل داده‌ها با رویکرد تحلیلی - انتقادی صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد العزّازی با طرح احتمالات متعدد درباره معنای «منزلت»، حدیث را تنها ناظر به وکالت و جانشینی موقت امام علی(ع) در مدینه دانسته و با ارائه چهار احتمال معنایی و چندین وجه تفسیری، دلالت حدیث بر خلافت را نفی کرده است. یافته‌ها بیانگر آن است که محدودسازی دلالت حدیث منزلت به جانشینی موقت، با اصول لغوی، قواعد تشبیه و شواهد تاریخی همخوانی ندارد و بر پیش‌فرض‌های کلامی خاص استوار است. بر اساس تحلیل ارائه‌شده، حدیث منزلت - با استثنای نبوت - بر شمول مناصب هارون(ع) برای امام علی(ع)، از جمله صلاحیت خلافت، دلالت دارد.

واژگان کلیدی: حدیث منزلت، یوسف العزّازی، امام علی(ع)، خلافت، وضع حدیث

حدیث منزلت، از مهم‌ترین نصوص نبوی در تبیین جایگاه ولایت و نیابت امیرالمؤمنین علی (ع) است. این حدیث در منابع معتبر شیعه و اهل سنت، با الفاظ نزدیک به هم نقل شده است: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي»^۱ شیعه این حدیث را نصی صریح بر استحقاق خلافت و وصایت امام علی (ع) می‌داند؛ زیرا پیامبر (ص) در آن، منزلت ایشان را نسبت به خود، همانند منزلت هارون (ع) نسبت به موسی (ع) معرفی کرده است. از آنجا که هارون (ع) خلیفه و وزیر موسی (ع) بود، لازمه آن نیابت و ولایت عامه امام علی (ع) پس از پیامبر (ص) است، جز در امر نبوت که به تصریح حدیث منتفی است. در مقابل، بسیاری از علمای اهل سنت کوشیده‌اند تا دلالت حدیث را محدود به واقعه‌ای خاص و نوعی استخلاف موقت در غیبت پیامبر (ص) تقلیل دهند.

در این زمینه عادل یوسف حسن العزازی نویسنده مصری و از اندیشمندان سلفی وابسته به دانشگاه الأزهر قاهره در کتاب خود با عنوان طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها^۲ با این پیش فرض که تمامی احادیث صحیح البخاری از حیث سند و متن قطعی الصحت اند بر این باور است که شیعه امامیه با نقد روایات این کتاب به وثاقت بخاری و در نتیجه به صحت باورهای اعتقادی اهل سنت خدشه وارد می‌کند.^۳ وی در بخشی از این کتاب تحت عنوان «بطلان استدلال الرافضة بالحديث على أحقية علي بالخلافة»، کوشیده است تا دلالت حدیث را از استحقاق خلافت تهی سازد. او با تفسیر تشبیه «منزلت» به معنای موقت، و با طرح هفت وجه بر بطلان استدلال شیعه، در پی اثبات این معناست که حدیث نه تنها دلیل خلافت علی (ع) نیست، بلکه صرفاً اشاره به جانشینی موقت در مدینه و در جریان غزوة تبوک دارد. گفتنی است که العزازی در ادامه بحث «بيان ضعف الأحاديث التي يزعمون أنها شواهد لحديث المنزلة»، پس از نفی دلالت حدیث منزلت بر امامت، برای از میان بردن پشتوانه‌های تقویتی این دلالت، به تضعیف سه حدیث محوری در تأیید حدیث منزلت پرداخته است. او این احادیث را فاقد اعتبار می‌داند که شایسته است در مقاله‌ای دیگر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

^۱. ابن حنبل، مسند، ۶۶/۳؛ بخاری، صحیح البخاری، ۸۰/۷؛ مسلم، صحیح المسلم، ۱۸۷۰/۴؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۹۶/۱؛ کلینی، الکافی، ۲۶/۸؛ ابن بابویه، معانی الأخبار، ۷۸.

^۲. این کتاب در اصل رساله دکترای مؤلف است و در تاریخ بیست و یکم ذی القعدة ۱۴۴۱ق، در دانشگاه الأزهر مصر دفاع شده است. این نویسنده افزون بر فعالیتهای علمی به عنوان نماینده حزب سلفی النور، بین سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳م، در مجلس نمایندگان مصر عضویت داشته است.

^۳. العزازی، طعون وشبهات، ۱۲-۱۶.

با توجه به اهمیت این حدیث در مباحث کلامی، و از آنجا که تحلیل العزازی به دلیل استنادهای گزینشی و پیش‌فرض‌های اعتقادی مورد نقد است، این مقاله با هدف واکاوی دقیق مبانی وی سامان یافته است.

سوالات پژوهش: این تحقیق در پی پاسخ به دو پرسش کلیدی است:

- العزازی چه احتمالات معنایی‌ای را مطرح کرده و چه نقدهایی بر آنها وارد است؟
- العزازی در رد دلالت حدیث منزلت بر استحقاق خلافت امام علی (ع) به چه وجوهی استناد کرده و این وجوه از چه جهت مورد مناقشه قرار می‌گیرند؟

پیشینه پژوهش: حدیث منزلت از احادیث مهم و پرمحتوای نبوی است که در طول تاریخ، به‌ویژه در مباحث کلامی و امامت، مورد توجه گسترده عالمان مسلمان قرار گرفته است. با وجود شهرت و نقل گسترده این حدیث در منابع شیعه و اهل سنت، در طول زمان، به‌ویژه از سوی برخی نویسندگان اهل سنت و جریان وهابیت، شبهات و تردیدهایی درباره سند، دلالت و مقصود واقعی آن مطرح شده است. در برابر، بسیاری از اندیشمندان شیعه با رویکردهای تاریخی، حدیثی و کلامی، به بررسی و پاسخ‌گویی به این اشکالات پرداخته‌اند. برای نمونه در:

۱) کتاب حدیث المنزلة (۱۴۲۱ق) نوشته سید علی الحسینی میلانی، که سند، طرق نقل، دلالت و اشکالات مطرح‌شده درباره حدیث منزلت را بررسی کرده و به نقد شبهات مخالفان درباره دلالت آن بر امامت و خلافت امام علی (ع) پرداخته است.

۲) کتاب إحقاق الحق و إزهاق الباطل (۱۴۰۹ق) نوشته قاضی نورالله شوشتری، که در پاسخ به «إبطال نهج الحق» نگاشته شده و حدیث منزلت را در ضمن ادله امامت، از حیث سند و دلالت تحلیل کرده و به اشکالات مخالفان پاسخ داده است.

۳) کتاب دلائل الصدق لنهج الحق (۱۳۰۱ق) نوشته شیخ محمدحسن مظفر، که از آثار مهم کلامی در نقد دیدگاه‌های فضل بن رزبهان است و حدیث منزلت را با تکیه بر منابع شیعه و اهل سنت از نظر سند، دلالت و شبهات پیرامون آن بررسی کرده است.

۴) کتاب الغدير فی الکتاب والسنة والأدب (۱۴۱۶ق) نوشته عبدالحسین امینی، که با گردآوری گسترده روایات فضائل امام علی (ع)، حدیث منزلت را از منابع معتبر اهل سنت نقل و تحلیل کرده و به اشکالات اصلی آن پاسخ داده است.

۵) پایان‌نامه «حدیث منزلت در اثبات ولایت حضرت علی (ع)» نوشته حمیده صفرزاده، با تاریخ دفاع ۱۳۹۱، که با تأکید بر ثبت گسترده متن حدیث در منابع حدیثی و تواتر نقل آن، به دفاع از حدیث منزلت پرداخته و اشکالات وارد بر آن را قابل پاسخ دانسته است.

- ۶) پایان‌نامه «مقایسه شخصیت هارون(ع) و علی(ع) در قرآن و حدیث و تورات با تأکید بر حدیث منزلت» نوشته رضوان انتظاراصلی، با تاریخ دفاع ۱۳۹۴، که با تکیه بر قرآن، تورات و روایات معصومان(ع)، به مقایسه و ویژگی‌های مشترک حضرت هارون(ع) و امام علی(ع) پرداخته و از این رهگذر، پیوند دلالتی حدیث منزلت با جایگاه امیرالمؤمنین(ع) را تبیین کرده است.
- ۷) مقاله «نقد و بررسی حدیث منزلت در رویکرد اهل سنت» (۱۳۹۰) اثر محمدی، که با بررسی نسبت حضرت هارون(ع) با حضرت موسی(ع) و امام علی(ع) با پیامبر(ص)، دلالت حدیث را در جهت اثبات ولایت و خلافت امام علی(ع) تحلیل کرده است.
- ۸) مقاله «نقدی بر شیعه‌شناسی وهابیان: بررسی سند، تاریخ و دلالت حدیث منزلت در منابع عامه» (۱۳۹۴) نوشته احسانی‌فر، که به شبهات حسین مؤید، از نویسندگان وهابی، با استناد به قرآن و احادیث معتبر اهل سنت پاسخ داده است.
- ۹) مقاله «نقد دیدگاه مقدسی پیرامون حدیث منزلت در کتاب الرد علی الرافضة» (۱۳۹۶) اثر استادی و نبوی، که دیدگاه محمد بن خلیل مقدسی را درباره حدیث منزلت بررسی و نقد کرده و اشکالات او بر دلالت حدیث را پاسخ داده است.
- ۱۰) مقاله «معرفی کتاب حدیث المنزلة نوشته محمد سالم الخضر» (۱۳۹۹) اثر یاسر عباسی، که با هدف معرفی و گزارش محتوای این کتاب، زمینه را برای نقد و بررسی آن فراهم کرده است.
- ۱۱) مقاله «واکاوی منزلت حضرت هارون(ع) نسبت به حضرت موسی(ع) از دیدگاه شریعت یهود، در راستای فهم حدیث منزلت» (۱۴۰۱) نوشته مختاری و دیگران، که مناصب حضرت هارون(ع) را در متون یهودی بررسی کرده و از آن به‌عنوان قرینه‌ای برای فهم دقیق‌تر دلالت حدیث منزلت بهره گرفته است.
- ۱۲) مقاله «بررسی تطبیقی سندی و دلالتی حدیث منزلت از دیدگاه فریقین» (۱۴۰۲) اثر افتخاری، که حدیث را از منظر سند و دلالت، به‌صورت تطبیقی در میان دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت بررسی کرده است.
- ۱۳) مقاله «بررسی تطبیقی حدیث منزلت از نگاه مذهب اهل بیت(ع) و اهل سنت» (۱۳۸۷) نوشته ایلقار اسماعیل‌زاده، که منابع حدیث منزلت را در دو مذهب بررسی کرده و نقل‌های موجود در منابع شیعه و اهل سنت را گزارش داده است.
- ۱۴) مقاله «حدیث منزلت در منابع روایی اهل سنت» (۱۳۸۸) نوشته یاسر جهانی‌پور، که حدیث و داستان آن را نقل کرده، منابع آن را در آثار اهل سنت بررسی نموده و سپس به اشکالات مطرح‌شده و پاسخ آن‌ها پرداخته است.
- ۱۵) مقاله «نقد و بررسی حدیث منزلت در رویکرد اهل سنت» (۱۳۹۰) نوشته حجت‌الاسلام مهدی محمدی، که با تعریف کلیدواژه‌های مرتبط و بررسی سند حدیث در منابع مهم اهل سنت، به دلالت آن و امکان استناد به آن برای ولایت بلافصل امام علی(ع) پرداخته است.

با وجود این، در جست‌وجوی منابع موجود، اثری مستقل که به‌طور خاص به پاسخ‌گویی به شبهات یوسف العزّازی درباره حدیث منزلت پرداخته باشد، یافت نشد. از این رو، پژوهش حاضر می‌تواند با تمرکز بر دیدگاه‌ها و اشکالات العزّازی، این خلأ علمی را پر کند و گامی در جهت تبیین دقیق‌تر ابعاد حدیث منزلت و نقد مستندات مخالفان آن بردارد.

روش تحقیق: این پژوهش در مرحله گردآوری داده‌ها، به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و در مرحله تجزیه و تحلیل، تحلیلی - انتقادی و مبتنی بر منابع اصلی حدیثی، تاریخی، کلامی و تفسیری شیعه و اهل سنت است.

۱. تبیین ادعاهای العزّازی درباره معنای حدیث منزلت و نفی دلالت خلافت

حدیث متواتر «منزلت» در منابع اصلی اهل سنت با تفاوت‌هایی در الفاظ و جزئیات نقل شده است؛ تفاوت‌هایی که در تحلیل دلالت آن بر مسئله خلافت اهمیت دارد. در ارزیابی جایگاه این حدیث، حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت پس از نقل آن تصریح می‌کند: «این همان حدیث منزلت است که استاد ما ابوحازم حافظ درباره آن می‌گفت: من آن را با پنج هزار سند استخراج کرده‌ام».^۴ این تعبیر نشان‌دهنده کثرت فوق‌العاده طرق روایت حدیث در سنت حدیثی اهل سنت است. ابن عبدالبر نیز پس از نقل حدیث، آن را از «ثابت‌ترین و صحیح‌ترین آثار» می‌شمارد و می‌نویسد که سعد بن ابی وقاص این حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده و طرق روایت او «بسیار زیاد» است؛ همچنین این حدیث از ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله و گروه بسیاری دیگر نیز روایت شده است.^۵ این گزارش، هم بر استحکام سندی حدیث و هم بر تعدد صحابه ناقل آن دلالت دارد. مزی نیز در تهذیب الکمال همین مضمون را تأیید کرده و می‌نویسد: «حدیث "أنت مني بمنزلة هارون من موسى" را جماعتی از صحابه روایت کرده‌اند و این حدیث از ثابت‌ترین و صحیح‌ترین آثار است»؛ سپس از سعد بن ابی وقاص، ابن عباس، ابوسعید خدری، جابر بن عبدالله، ام سلمه، اسماء بنت عمیس و دیگران نام می‌برد.^۶ این سخن نیز نشان می‌دهد که حدیث منزلت تنها به یک یا دو طریق محدود نیست، بلکه پشتوانه‌ای گسترده در نقل صحابه دارد. همچنین محمد بن یوسف کنجی شافعی در کفاية الطالب تصریح می‌کند که این حدیث، مورد اتفاق بر صحت است و امامان بزرگ حدیث مانند بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه آن را نقل کرده‌اند؛ به گفته او، اتفاق آنان بر

۴. حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/۱۹۶-۱۹۵.

۵. ابن عبد البر، الاستیعاب، ۳/۱۰۹۷.

۶. المزی، تهذیب الکمال، ۲۰/۴۸۳-۴۸۴.

صحت حدیث به حد اجماع رسیده است. وی به نقل از حاکم نیشابوری می‌افزاید: «این حدیث در حد تواتر داخل شده است».^۷

در مجموع، گزارش‌های یادشده نشان می‌دهد که حدیث منزلت در نگاه شماری از برجسته‌ترین عالمان اهل سنت، حدیثی بسیار استوار، پرطرف، مورد اتفاق در صحت، و حتی در حد تواتر دانسته شده است؛ از این رو، بررسی دلالت آن بر مسئله خلافت، بر پایه متنی با پشتوانه حدیثی بسیار قوی صورت می‌گیرد.

در صحیح بخاری، این حدیث در یک نقل مختصر و مجمل که تنها تشبیه منزلت علی (ع) به هارون (ع) را بیان می‌کند: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟»^۸؛ و یک نقل کامل و مقید که صراحتاً به مناسبت غزوة تبوک و قید استثناء نبوت اشاره دارد: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ إِلَى تَبُوكَ، وَاسْتَخْلَفَ عَلِيًّا، فَقَالَ: أَتُخَلِّفُنِي فِي الصِّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ؟ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ بَعْدِي؟»^۹

در مقابل، در صحیح مسلم نیز این حدیث در یک نقل عام و مطلق از حیث مناسبت، اما شامل قید نفی نبوت: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى. إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. قَالَ سَعِيدٌ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَشَافَهُ بِهَا سَعْدًا فَلَقِيْتُ سَعْدًا فَحَدَّثَنِي بِمَا حَدَّثَنِي عَامِرٌ فَقَالَ أَنَا سَمِعْتُهُ فَقُلْتُ أَنْتَ سَمِعْتَهُ فَوَضَعَ إصْبَعِيهِ عَلَى أُذُنِيهِ فَقَالَ نَعَمْ وَإِلَّا فَاسْتَكْتَأَ.»^{۱۰} و دیگری نقلی که به صراحت به واقعه تبوک اشاره دارد و آن نیز حاوی قید استثناء نبوت است: «خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تُخَلِّفُنِي فِي النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي.»^{۱۱}

در نتیجه، مهم‌ترین تفاوت‌ها در این روایات به ذکر یا حذف مناسبت خاص (استخلاف موقت در تبوک) برمی‌گردد که تفسیر حدیث را میان دلالت بر «ولایت و جانشینی دائمی» یا «انحصار در جانشینی موقت»، محل نزاع قرار داده است.

^۷. کنجی شافعی، کفایة الطالب، ۲۸۳.

^۸. بخاری، صحیح البخاری، ۱۱۷/۶.

^۹. بخاری، صحیح البخاری، ۸۰/۷.

^{۱۰}. مسلم، صحیح المسلم، ۱۸۷۰/۴.

^{۱۱}. مسلم، صحیح المسلم، ۱۸۷۱/۴.

العزّازی^{۱۲} در تحلیل حدیث منزلت، ابتدا چهار احتمال را درباره مقصود پیامبر اکرم(ص) از تعبیر «منزلت» مطرح می‌کند: «برادری نسبی»، «نبوت»، «وزارت»، «جانشینی موقت در حیات پیامبر(ص)». او دو احتمال نخست را به دلیل تفاوت‌های روشن تاریخی و اعتقادی میان پیامبر(ص) و امام علی(ع) مردود می‌داند و احتمال سوم (وزارت) را نیز بی‌اساس تلقی می‌کند؛ زیرا از نظر او، همه اصحاب - و به‌ویژه ابوبکر و عمر - در زمره «وزرای پیامبر» بوده‌اند و این معنا، فضیلتی ویژه برای امام علی(ع) اثبات نمی‌کند.

در تحلیل احتمال چهارم، تأکید می‌کند که حدیث منزلت هیچ دلالتی بر خلافت امام علی(ع) پس از وفات پیامبر(ص) ندارد و ناظر به استخلاف موقت در واقعه تبوک است. وی با استناد به دیدگاه نووی،^{۱۳} ابن حزم،^{۱۴} و ابن تیمیه^{۱۵} استدلال می‌کند که تشبیه در زبان عرب، تنها در محدوده‌ای حجیت دارد که سیاق و قرائن تعیین می‌کنند؛ از این رو همان‌گونه که هارون(ع) در غیبت موسی(ع) جانشین او بود و پس از درگذشت موسی(ع) از دنیا رفته بود، علی(ع) نیز تنها در غیبت پیامبر(ص) جانشین ایشان بود و این منزلت شامل دوران پس از وفات پیامبر(ص) نمی‌شود.

سپس هفت دلیل را برای بطلان استدلال شیعه به حدیث منزلت درباره خلافت امام علی(ع) ارائه می‌کند.^{۱۶} مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از: «هارون(ع) پس از موسی(ع) متولی امور بنی اسرائیل نگردید و یوشع بن نون جانشین او شد.»، «جانشینی پیامبر(ص) در مدینه منحصر به امام علی(ع) نبود و پیامبر(ص) افراد دیگری را نیز به هنگام سفر جانشین خود قرار می‌داد.»، «تشبیه، اطلاق ندارد و دلالت آن محدود به سیاق غزوة تبوک و جانشینی موقت است.»، «سیره امام علی(ع) ادعای خلافت بلافصل را تأیید نمی‌کند.»، «وقایع تاریخی خلافت ابوبکر با برداشت شیعه ناسازگار است.»، «استخلاف در حیات پیامبر(ص)، وکالت است نه ولایت دائمی و با وفات موکل پایان می‌یابد.»، «استدلال شیعه بر مبنای «اگر هارون(ع) زنده می‌ماند...» استدلالی تخیلی است؛ زیرا پیامبر(ص) خود می‌دانست هارون(ع) پیش از موسی(ع) درگذشته است.»

بر اساس مجموع این استدلال‌ها، العزّازی نتیجه می‌گیرد که حدیث منزلت تنها فضیلتی مقطعی و موقت برای امام علی(ع) اثبات می‌کند و نمی‌توان از آن نصّی بر خلافت یا امامت پس از پیامبر(ص) برداشت کرد. از دیدگاه او، استدلال شیعه مبتنی بر

۱۲. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۲، ۲۲۶۰.

۱۳. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۱ به نقل از: نووی، صحیح مسلم بشرح النووی، ۱۷۴/۱۳.

۱۴. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۴ به نقل از ابن حزم، الفصل في الملل والأهواء والنحل، ۱۶۰/۴.

۱۵. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۷ به نقل از بی‌نا، منهاج السنة النبویة، ۳۳۰/۷-۳۳۲.

۱۶. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۷۰، ۲۲۶۳.

تأویلات غیر معتبر، توسعه برداشت‌های بی دلیل، و فرضیات غیر مستند است و با قرائن سیاقی حدیث، واقعیت تاریخی و مبانی اعتقادی اهل سنت سازگاری ندارد.

۲. تحلیل انتقادی استدلال‌ها و شواهد العزازی

در این بخش، تمام شواهد و استدلال‌های العزازی به دقت دسته‌بندی شده‌اند تا زمینه‌ای جامع و منطقی برای نقد و بررسی عمیق آنها فراهم شود.

۲.۱. بررسی و نقد احتمالات معنایی «منزلت»

العزازی در بررسی حدیث منزلت، چهار احتمال معنایی از سخن پیامبر (ص) خطاب به امام علی (ع) را مطرح و تحلیل می‌کند:

۲.۱.۱. تفسیر منزلت به برادری نسبی و نبوت؛ ادعایی بی پایه و غیرمورد نزاع مسلمانان

العزازی^{۱۷} این احتمال را که «منزلت» مورد اشاره در حدیث، ناظر به «برادری نسبی» یا مقام «نبوت» باشد، رد می‌کند. او استدلال می‌کند که اولاً، هارون (ع) برادر تنی موسی (ع) بود «قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي»،^{۱۸} در حالی که امام علی (ع) چنین نسبتی با پیامبر (ص) نداشت؛ ثانیاً، هارون (ع) مقام پیامبری داشت «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا».^{۱۹}

ارزیابی دیدگاه: در ارزیابی این دیدگاه باید گفت که اساساً هیچ‌کس از میان مسلمانان مدعی نشده است که پیامبر (ص) در این حدیث، امام علی (ع) را به عنوان برادر نسبی یا پیامبری همانند هارون (ع) معرفی کرده است. این معنا در ظاهر حدیث و سیاق تاریخی آن قابل برداشت نیست. مؤلفان صحاح، مسانید، مورخان و سیره‌نویسان متفقاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) در موارد متعدّد، نسبت علی (ع) به خود را همانند نسبت هارون (ع) به موسی (ع) دانسته‌اند، جز در مقام نبوت، چرا که نبوت با رسول خدا (ص) پایان پذیرفته است.^{۲۰} بنابراین، همان‌گونه که بزرگان فریقین تصریح کرده‌اند، خاتمیت نبوت، استثنای صریح

^{۱۷}. العزازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۰.

^{۱۸}. مائده: ۲۵

^{۱۹}. مریم: ۵۳

^{۲۰}. بخاری، صحیح البخاری، ۲۹/۵؛ نسائی، خصائص أمير المؤمنين، ۱۱۰؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۲۶/۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ۴۰۷/۶.

حدیث منزلت است. در واقع پیامبر (ص) با افزودن «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، باب سوء برداشت غالیان و مدعیان دروغین را بسته‌اند. افزون بر این، محدثان و متکلمان شیعه و اهل سنت بر آنند که مقصود از حدیث، اثبات کلیه مناصب و جایگاه‌های هارون (ع) نسبت به موسی (ع) برای علی (ع) است، به استثنای نبوت؛ بدین معنا که جانشینی، وزارت، نصرت و شراکت در امر رسالت (به جز وحی تشریعی) برای علی (ع) در نسبت با پیامبر (ص) ثابت است.^{۲۱} علم بیان نیز، عبارت «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، را به معنای «الا النبوة» حمل می‌کند. این حمل به این دلیل صحیح است که نفی نبوت به صورت مطلق پس از پیامبر (ص)، به طور ضمنی نفی نبوت حضرت امیرالمؤمنین (ع) را نیز در بر می‌گیرد.^{۲۲} بنابراین، ذکر عبارت اول، در واقع ذکر ملزوم و اراده لازم آن است. با توجه به این نکته، حدیث منزلت در حقیقت، امامت و خلافت علی (ع) را پس از پیامبر اثبات می‌کند؛ و از آنجا که امامت مستلزم عصمت است، این حدیث به طور ضمنی دلالت بر عصمت امام نیز دارد.^{۲۳} علامه امینی نیز در تحلیل خود، بر پایه روایت امام صادق (ع) که در پاسخ به پرسش «آیا ائمه پیامبرند؟» و امام (ع) می‌فرماید: «خیر، بلکه آنان عالمانی هستند که منزلتشان مانند ذوالقرنین، خضر و صاحب سلیمان است.»،^{۲۴} تأکید می‌کند که اعتقاد قطعی شیعه بر ختم نبوت و نفی پیامبری ائمه است. مقام والای ایشان «محدث» بودن است، نه نبی بودن؛ یعنی دریافت علم از طریق الهام و تحدیث ملائکه، نه وحی تشریعی.^{۲۵} به همین معنا، خود امیرالمؤمنین (ع) نیز در پاسخ به یکی از احبار که از او پرسید: «أفنبی أنت؟» فرمود: «وَيْلَكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ (ص)».^{۲۶}

۲. ۱. ۲. ادعای عدم انحصار وزارت و استناد به وزرای عام صحابه

از دیگر احتمالات معنایی برای منزلت، «وزارت» است، چنانکه خداوند متعال درباره دعای موسی (ع) فرمود: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَرُونَ أَخِي».^{۲۷} وزیر کسی است که او را یاری می‌دهد، پس بخشی از بار سنگین را حمل می‌کند، و کسی است که امیر در رأی و تدبیر خود به او پناه می‌برد؛ پس او ملجأ و فریادرس اوست. می‌گوییم: «وَازَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ» یعنی او را بر

۲۱. مفید، الإرشاد، ۷۷/۱.

۲۲. کنتوری، عبقات الأنوار، ۲۸۱/۱۱.

۲۳. کنتوری، عبقات الأنوار، ۷۷/۱۱.

۲۴. کلینی، الکافی، ۳۹۸/۱.

۲۵. امینی، الغدير، ۷۸/۵، ۷۹.

۲۶. ابن بابویه، التوحید، ۱۷۴.

۲۷. طه: ۲۹-۳۰.

آن کار یاری و تقویت کرد.^{۲۸} با این حال، العزّازی^{۲۹} معتقد است از آنجا که همه اصحاب، به‌ویژه شیخین (ابوبکر و عمر)، وزرای پیامبر (ص) محسوب می‌شوند، این تعبیر فضیلت انحصاری و خاصی را برای علی (ع) اثبات نمی‌کند. العزّازی همچنین به حدیثی که احمد بن حنبل نقل کرده^{۳۰} و در آن پیامبر (ص) دعایی مشابه دعای موسی (ع) برای وزارت علی (ع) بر زبان می‌آورد «اللَّهُمَّ اقُولْ كَمَا قَالَ أَخِي مُوسَى: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، عَلِيًّا أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَرْزِي، وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي...»^{۳۱}، اشاره می‌کند. او اولاً این حدیث را ضعیف می‌داند و ثانیاً، معتقد است که حتی بر فرض صحت، این حدیث دلالتی بر احقیق علی (ع) برای امامت ندارد؛ چرا که نیاز به وزیر، مربوط به امور دوران حیات پیامبر (ص) است، نه پس از وفات ایشان.^{۳۲}

نقد دیدگاه: در پاسخ به ادعای العزّازی مبنی بر اینکه «وزارت» یکی از معانی «منزلت» است اما فضیلتی انحصاری نیست، ابتدا باید معنای لغوی «وزیر» را دقیق‌تر بررسی کرد. ریشه کلمه «وزر» به معنای سنگینی، گناه، کار دشوار یا بار آمده است. بر این اساس، «وزیر» کسی است که بار و مسئولیت دیگری را بر دوش می‌کشد و او را یاری می‌دهد؛^{۳۳} یا کسی که سنگینی کار و مسئولیت امیر را تحمل می‌کند.^{۳۴} وزیر خلیفه نیز کسی است که خلیفه در امور خود بر رأی او تکیه کرده و او را پناهگاه و مشاور خود می‌داند.^{۳۵} بنابراین، وزیر، از آن جهت «وزیر» نامیده شده که سنگینی‌ها را از دوش حاکم برمی‌دارد و صرفاً یک یاری‌کننده یا مشاور عادی نیست، هرچند این نقد، دیدگاه لغوی العزّازی را در کلیت می‌پذیرد.

اشکال اصلی العزّازی آنجاست که ادعا می‌کند شیخین (ابوبکر و عمر) و سایر صحابه نیز وزرای پیامبر (ص) بوده‌اند. اگر «وزیر» را صرفاً به معنای «یاریگر» بدانیم، بسیاری از صحابه، اعم از مهاجرین و انصار که در جنگ‌ها کنار پیامبر (ص) بودند، مصداق آن خواهند بود. قرآن کریم نیز از بسیاری از صحابه با تعبیری چون «الَّذِينَ مَعَهُ»^{۳۶} و «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ»^{۳۷}

۲۸. ابن اثیر، النهاية، ۱۸۰/۵.

۲۹. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۰.

۳۰. ابن حنبل، فضائل الصحابة، ۸۴۴/۲.

۳۱. این روایت بر اساس آیه ۲۹ تا ۳۲ سوره طه نقل شده است: «وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ (ع) أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»

۳۲. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۱.

۳۳. جوهری، الصحاح، ۸۴۵/۲.

۳۴. راغب اصفهانی، المفردات، ۸۶۷.

۳۵. ابن منظور، لسان العرب، ۲۸۳/۵.

۳۶. فتح: ۲۹.

تمجید کرده است. اما نکته اینجاست که هیچ‌کدام از آنان در نصّی نبوی به‌صورت اختصاصی «وزیر» خوانده نشده‌اند. تخصیص دادن این منزلت به یک شخص خاص، دلالت بر نقش مؤثرتر و جایگاه ویژه او نسبت به دیگران دارد. دلیل لفظی قوی بر این انحصار، تشبیه این منزلت به «هارون (ع) برای موسی (ع)» است؛ قطعاً تمامی صحابه در یک درجه و مانند هارون (ع) برای موسی (ع) نبودند.^{۳۸}

این یاری ویژه و ممتاز بودن نقش امام علی (ع) در تاریخ نیز مشهود است، به‌ویژه در عرصه نظامی. بنا بر منابع فریقین، امام علی (ع) در ۱۴ جنگ پرچم‌دار اصلی سپاه اسلام بود. از میان سرنوشت‌سازترین نبردهای پیامبر (ص)، ایشان در موارد متعددی همچون «بدر»،^{۳۹} «بنی‌سلیم»،^{۴۰} «حمراء الأسد»،^{۴۱} «بنی‌نضیر»،^{۴۲} «حدیبیه»،^{۴۳} «خیبر»،^{۴۴} «فتح مکه»^{۴۵} و «حنین»^{۴۶} پرچم‌دار اصلی بودند. این جایگاه از نظر کمی و کیفی با دیگر صحابه قابل مقایسه نیست و نشان می‌دهد یاریگری ایشان، نه نسبی و عمومی، بلکه یاریگری خاص و در حد «وزارت» بوده است. از همین رو در روایت «اللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، عَلِيًّا أَحَبَّ، أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي...» این یاری به‌صورت ویژه مورد تأکید قرار گرفته است.

^{۳۷}. توبه: ۱۰۰

^{۳۸}. هرچند از منظر شیعه، روایات دالّ بر برتری خلفا بر امام علی (ع) پذیرفتنی نیست، بااین‌حال در منابع اهل سنت گزارش‌ها و روایاتی وجود دارد که بر تفاضل صحابه و نیز ترتیب و برتری خلفا نسبت به یکدیگر دلالت می‌کند. ازاین‌رو، اصل تفاضل میان صحابه، امری انکارشده در سنت حدیثی اهل سنت نیست. بر پایه همین مبانی درون‌مذهبی، نمی‌توان همه صحابه را در جمیع مناصب و فضایل، هم‌رتبه و هم‌سنگ دانست؛ بلکه خود این روایات نشان می‌دهد که اهل سنت نیز در مواردی به برتری برخی صحابه بر برخی دیگر قائل‌اند. برای نمونه ر.ک: ابن حنبل، فضائل الصحابة، ۱/ ۳۶۸، ۳۷۴، ۴۵۳، ۶۴۶؛ بخاری، صحیح البخاری، ۴/ ۲۱۶؛ مسلم، صحیح المسلم، ۴/ ۲۲۹۱؛ خطیب‌بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۸/ ۱۱؛ ابونعیم اصفهانی، فضائل الخلفاء الأربعة، ۱۷۷؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ۱/ ۱۵۳؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ۱۵/ ۳۳۰.

^{۳۹}. ابن‌سیدالناس، عیون الأثر، ۱/ ۲۸۶.

^{۴۰}. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲/ ۲۳.

^{۴۱}. واقدی، المغازی، ۱/ ۳۳۶.

^{۴۲}. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۲/ ۵۵۵.

^{۴۳}. مفید، الإرشاد، ۱/ ۱۱۹.

^{۴۴}. ابن حنبل، فضائل الصحابة، ۳۸/ ۹۷.

^{۴۵}. ابن هشام، السيرة النبوية، ۲/ ۴۰۶.

^{۴۶}. واقدی، المغازی، ۳/ ۸۹۵.

^{۴۷}. روحی بزدق، «تحلیل روایی-تاریخی پرچم‌داری امیرمؤمنان علی (ع) در غزوات پیامبر اکرم (ص)»، ۷-۴۰.

افزون بر این، بررسی ساختار دعای قرآنی حضرت موسی (ع)^{۴۸} و روایت مورد استناد العزّازی از احمد بن حنبل نشان می‌دهد که وزارت، مفهومی فراتر از یاری صرف دارد. مفسران، از جمله آلوسی،^{۴۹} معتقدند عبارت «مِنْ أَهْلِي» صفت «وَزِيرًا» است. جملات بعدی یعنی «اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» و «وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»، به دلیل عدم استفاده از حرف عطف «واو»، در مقام شرح و تفصیل همان «وزارت» آمده‌اند. مفسرانی چون زمخشری،^{۵۰} فخر رازی،^{۵۱} ابن عاشور^{۵۲} و علامه طباطبایی^{۵۳} نیز این جملات را «بیان»، «تفسیر» یا نشان‌دهنده «کمال اتصال» معنایی دانسته‌اند؛ یعنی محکم کردن پشت و شراکت در امر، عین حقیقت وزیر گرفتن است. بنابراین، وزارت هارون (ع)، نه یک یاریگری عام، بلکه یک یاری خاص، شراکت در امر رسالت و نقشی مشابه نقش خود پیامبر است.

در مورد اشاره العزّازی به ضعف حدیث «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا...»، باید توجه داشت که استدلال اصلی بر وزارت، مبتنی بر حدیث صحیح و متواتر «منزلت» است که در صحیح بخاری و مسلم نیز آمده، هرچند در آن لفظ «وزیر» نیست. حدیث «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا...»، چه ضعیف باشد و چه صحیح، صرفاً مؤیدی برای تبیین محتوای منزلت هارون (ع) است و اصل استدلال به آن وابسته نیست.

در نهایت، پیرامون ادعای انحصار وزارت به زمان حیات، باید توجه داشت که پیامبر (ص) در حدیث صحیح منزلت فرمود: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». استثنای نبوت - آن هم با قید «بَعْدِي» - دقیقاً نشان می‌دهد که سایر شئون هارون (ع) پس از پیامبر (ص) نیز برای علی (ع) باقی است. این بحث، مشابه اشکالی است که بر آیه ولایت^{۵۴} وارد کرده‌اند. مخالفانی مانند ابن تیمیه اشکال کرده‌اند که علی (ع) در زمان نزول آیه والی نبوده است^{۵۵} و فخر رازی

۴۸. طه: ۲۹-۳۲

۴۹. آلوسی، ۱۴۱۵ روح المعانی، ۴۹۹/۸.

۵۰. زمخشری، الکشاف، ۶۱/۳.

۵۱. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۴۵/۲۲.

۵۲. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۱۴/۱۶.

۵۳. طباطبایی، المیزان، ۱۴۶/۱۴.

۵۴. مانده: ۵۵

۵۵. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ۳۰/۲.

نیز می‌گوید این آیه دلالت بر امامت در آینده دارد؛^{۵۶} پاسخ دقیق این است که ولایت مطرح شده، یک ولایت واحد سنخی است که اصالتاً برای خدا و تبعاً برای رسول و مؤمنین ثابت است؛ ولایتی که در طول یکدیگرند.^{۵۷}

آیه در مقام بیان شأنیت و لیاقت کسانی است که در ردیف خدا و رسول، شایسته این ولایت بالفعل هستند. به قیاس مشابه، حدیث منزلت نیز لزوماً در مقام اعطای وزارت بالفعل هم‌عرض پیامبر (ص) نیست، بلکه بر اساس قرینه ملازمه، اثبات می‌کند کسی که لیاقت و شأنیت آن را دارد که وزیر خاص، شریک در امر و پشتوانه پیامبر (ص) در زمان حیات ایشان باشد، به طریق اولی شایسته‌ترین فرد برای جانشینی و تداوم آن نقش پس از وفات ایشان نیز خواهد بود؛ مزیتی که برای هیچ صحابی دیگری با این صراحت بیان نشده است.

۲. ۱. ۳. تأویل حدیث منزلت به جانشینی صرفاً موقت و نفی هرگونه ولایت دائمی

العزّازی معتقد است که جانشینی بر مدینه، فقط در زمان غیبت پیامبر (ص) است، همان‌گونه که وضعیت هارون (ع) نسبت به موسی (ع) بود - و آن جانشینی با بازگشت موسی (ع) پایان یافت، همان‌طور که جانشینی علی (ع) با بازگشت پیامبر (ص) به مدینه پایان پذیرفت. او این را تنها وجهی می‌داند که حدیث بر آن حمل می‌شود و احتمال دیگری ندارد.^{۵۸} وی سپس نقل قولی از نووی می‌آورد که در تأیید این دیدگاه، گفته است: «این حدیث... فقط فضیلتی را برای علی (ع) ثابت می‌کند... همچنین، دلالتی بر جانشینی او پس از پیامبر (ص) نیست؛ زیرا پیامبر (ص) این سخن را خطاب به علی (ع) هنگامی فرمود که او را در غزوة تبوک جانشین خود در مدینه قرار داد. این نکته را این مسئله تأیید می‌کند که هارون (ع)... پس از موسی (ع) خلیفه نشد، بلکه او در زمان حیات موسی... درگذشت... (محدثان و تاریخ‌نویسان) گفته‌اند: موسی (ع) او را فقط زمانی که برای مناجات به میقات پروردگارش رفت، جانشین خود قرار داد.»^{۵۹} العزّازی استدلال شیعه برای اثبات (جانشینی) به طور عام را «باطل» می‌داند؛ زیرا معتقد است حدیث «منزلت» عمومیت در منازل (جایگاه‌ها) ندارد، بلکه مراد همان جانشینی موقت در تبوک است. او معتقد است سخن موسی (ع) به هارون (ع) «أَخْلَفَنِي فِي قَوْمِي»، عمومیت ندارد تا مقتضی جانشینی در تمام زمان‌ها (حیات و مرگ) باشد. او می‌افزاید: و اگر بپذیریم که حدیث عمومیت دارد، قطعاً از باب عام تخصیص یافته است و در این باره

^{۵۶}. فخررازی، مفاتیح‌الغیب، ۳۸۵/۱۲.

^{۵۷}. طباطبایی، المیزان، ۱۳/۶، ۱۴.

^{۵۸}. العزّازی، طعون و شبهات، ۲۲۶۱.

^{۵۹}. نووی، المنهاج، ۱۷۳/۱۳.

هیچ کس، حتی خود رافضی‌ها (شیعیان) نیز مخالفت نمی‌کنند؛ زیرا منازل نبوت و برادری تنی، که برای هارون(ع) ثابت بود، برای علی(ع) منتفی است. از این رو، عبارت «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» توضیحی برای قسمت قبلی حدیث است تا گمان نبوت نرود.^{۶۰}

نقد دیدگاه: استدلال العزّازی مبنی بر انحصار دلالت حدیث منزلت بر «استخلاف موقت» در غزوه تبوک، و رد دلالت آن بر جانشینی عمومی (خلافت/امامت) به طور کلی، مبتنی بر دو ادعای اصلی است که نقد و تحلیل هر دو مورد بر اساس مبانی کلامی و اصول دلالت ضروری است.

أ. دلالت استثنای «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» بر ولایت شأنی (صلاحیت دائمی)

استدلال العزّازی بر موقت بودن جانشینی با تحلیل دقیق عبارت استثنائی حدیث، یعنی «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، با چالش جدی روبرو می‌شود:

- درج قید «بَعْدِي» در نفی نبوت، حاکی از این است که سایر مناصبی که برای هارون(ع) ثابت بود (شامل وزارت، شراکت در امر رسالت، و به‌ویژه خلافت در غیاب)، پس از وفات پیامبر(ص) نیز برای امام علی(ع) باقی خواهد ماند. اگر مقصود تنها جانشینی موقت در زمان حیات پیامبر(ص) بود، ذکر قید «بَعْدِي» برای نفی نبوت، وجه کلامی و بیانی نداشت.
- حدیث منزلت در درجه نخست در مقام بیان شأنیّت و لیاقت دائمی امام علی(ع) برای احراز تمامی مناصب هارون(ع) (به استثنای نبوت) است. فردی که شایستگی آن را دارد که «وزیر خاص»، «شریک در امر» و «پشتوانه» پیامبر(ص) در زمان حیات باشد، به طریق اولی شایسته‌ترین فرد برای جانشینی عمومی و تداوم آن نقش پس از وفات ایشان خواهد بود.

ب. نقد ادعای «عام تخصیص یافته» و استلزام بطلان دلالت

العزّازی معتقد است که حدیث «منزلت» یا عمومیت در مناصب ندارد و مراد فقط جانشینی موقت نبوک است، یا اگر هم عمومیت داشته باشد، قطعاً از باب عام تخصیص یافته است (به دلیل نفی نبوت و برادری تنی)، و این تخصیص، دلالت بر جانشینی عمومی را باطل می‌سازد. این استدلال دچار مغالطه منطقی و دلالتی است:

^{۶۰} . العزّازی، طعون و شبهات، ۲۲۶۲.

ادعای العزّازی	نقد تحلیلی (رد استلزام بطلان)
تخصیص از حیث نبوت و برادری تنی، دلالت بر جانشینی عمومی را نیز باطل می‌سازد.	نبوت و برادری تنی مناصبی هستند که یا با ختم نبوت یا با ساختار زیستی قابل انتقال نیستند. تخصیص این موارد، به عمومیت مناصب قابل انتقال (مانند ولایت، وزارت، خلافت) خدش‌های وارد نمی‌کند، بلکه عمومیت آنها را تثبیت می‌کند.
این تخصیص نشان می‌دهد که «منزلت» عمومیت ندارد و شیعه آن را به‌طور عام می‌داند، در حالی که در واقع خاص است.	تخصیص در اینجا، مانند استثنای «لَا نَبِيَّ بَعْدِي»، نه تنها دلالت حدیث بر جانشینی را سلب نمی‌کند، بلکه دقیقاً آن را تأیید می‌کند. زیرا وقتی گوینده یک حکم عام را مطرح می‌کند و صرفاً موارد غیر قابل انتقال یا استثنائی خاص را خارج می‌سازد، این بدان معناست که همه مناصب قابل انتقال دیگر همچنان تحت شمول عمومیت باقی هستند.
سخن موسی (ع) به هارون (ع) «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»، عمومیت ندارد تا مقتضی جانشینی در تمام زمان‌ها باشد.	تشبیه به هارون (ع) در حدیث منزلت، صرفاً ناظر به عبارت «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» نیست؛ بلکه ناظر به مجموعه مناصب هارون (ع) است که در متون قرآنی و روایی ثابت شده است. بنابراین، تکیه بر انحصار به یک بخش از وظیفه هارون (ع) و نادیده گرفتن جایگاه وزارتی و شراکتی ایشان، موجب تحریف در معنای جامع حدیث منزلت می‌شود.

ادعای العزّازی مبنی بر انحصار دلالت حدیث منزلت بر «استخلاف موقت»، به دلیل نادیده گرفتن دلالت شأنی عبارت «لَا نَبِيَّ بَعْدِي» و ناتوانی در تحلیل صحیح ماهیت تخصیص در «عام تخصیص یافته»، از اعتبار استدلالی کافی برخوردار نیست. انتخاب امام علی (ع) برای وزارت خاص و نیابت موقت در مدینه، خود دلیلی بر شایستگی ایشان برای احراز مقام ولایت عمومی پس از وفات پیامبر (ص) است.

۲.۲. وجوه بطلان استدلال شیعه بر خلافت در نگاه العزّازی

العزّازی استدلال شیعه به حدیث منزلت برای اثبات افضلیت و احقّیت امام علی (ع) بر خلافت را مردود می‌شمارد و وجوهی برای آن می‌آورد که از چند جهت باطل است.

۲.۲.۱. استدلال به وفات هارون (ع) و جانشینی یوشع بن نون برای نفی خلافت علی (ع)

العزّازی بر این باور است که هارون(ع) پس از موسی(ع)، عهده‌دار امور بنی‌اسرائیل نگردید، بلکه «یوشع بن نون» متولی این امر شد. وی خاطرنشان می‌سازد که این مسئله بر پیامبر(ص) پنهان نبوده و هارون(ع) پیش از موسی(ع) رحلت کرده است.^{۶۱} بر این اساس، العزّازی معتقد است اگر منظور حدیث (منزلت)، خلافت پس از وفات بود، پیامبر به وی می‌فرمود: «تو نسبت به من به منزله یوشع نسبت به موسی(ع) هستی».^{۶۲} وی برای اثبات مدعای خود به سخن ابن حزم استناد می‌نماید: «...هارون(ع) پس از موسی(ع) متولی امر بنی‌اسرائیل نشد، بلکه متولی امر پس از موسی، یوشع بن نون بود...».^{۶۳}

نقد دیدگاه: تحلیل صحیح حدیث منزلت مستلزم تمایز میان حکم تشریعی (منصب و شأن الهی) و وقوع تکوینی (تحقق خارجی و تاریخی) است. حدیث صرفاً در مقام بیان این حقیقت کلامی است که حضرت علی(ع) واجد همان شأنیت انحصاری هارون(ع) نسبت به موسی(ع) هستند که شامل وزارت، شراکت در امر رسالت و صلاحیت خلافت پس از ایشان می‌گردد، با این تفاوت بنیادین که ثبوت از ایشان سلب شده است؛ بنابراین، تشبیه ناظر به اثبات یک مقام بالقوه و لیاقت دائمی برای ولایت است. عدم حاکمیت بالفعل هارون(ع) به دلیل عارضه تکوینی (رحلت پیش از موسی) و عدم تحقق خلافت امام علی(ع) به دلیل موانع خارجی (اشغال جایگاه)، هیچ‌کدام دلالت حدیث بر ثبوت این شأن الهی را نفی نمی‌کند. لذا، این حدیث حکم بر شأن تشریعی و صلاحیت ولایت می‌کند و نه پیش‌بینی تحقق تاریخی و خارجی حکومت.

۲.۲.۲. تساوی گرفتن استخلاف علی(ع) با دیگر جانشینان موقت پیامبر(ص)

از دیدگاه العزّازی، جانشین قرار دادن علی(ع) از سوی پیامبر(ص)، اختصاصی به او نداشته است؛ بلکه پیامبر(ص) در مواردی افراد دیگری مانند «ابن اُمّ مکتوم» و «عثمان بن عفان» را نیز به عنوان جانشین خود در مدینه برمی‌گزید. به اعتقاد او، این امر با برداشت شیعه ناسازگار است؛ زیرا اگر این استخلاف به معنای خلافت دائمی بود، پیامبر(ص) نباید کسی جز علی(ع) را به جانشینی خود منصوب می‌کرد. وی می‌پرسد: «چرا شما علی را به این خلافت اختصاص می‌دهید و دیگران را کنار می‌گذارید، در حالی که همگی در جانشینی شریک بوده‌اند؟».^{۶۴} در ادامه، با استناد سخن به ابن حزم (همانجا) تأکید می‌کند که چون پیامبر(ص) در سفرهای دیگر نیز مردانی غیر از علی(ع) را جانشین خود قرار داده بود، «ثابت می‌شود که این

^{۶۱} . مجلسی، بحار الأنوار، ۹-۱۱/۱۳.

^{۶۲} . العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۳.

^{۶۳} . ابن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ۱۵۹/۴، ۱۶۰.

^{۶۴} . العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۴.

جانشینی نه فضیلتی بر دیگران برای علی (ع) اثبات می‌کند و نه دلالتی بر ولایت امر پس از پیامبر (ص) دارد.^{۶۵} او سپس به حوادث پس از غزوة تبوک اشاره می‌کند؛ از جمله اعزام ابوبکر به عنوان امیر حج و فرستادن علی (ع) به دنبال او، که در آن ماجرا ابوبکر فرمانده بر علی (ع) بود.^{۶۶} در این زمینه، العزازی به روایت بخاری^{۶۷} استناد می‌کند^{۶۸} و توضیح می‌دهد که مأموریت علی (ع) برای ابلاغ سوره براءت به دلیل عادت عرب‌ها بود؛ زیرا آنان نقض پیمان را جز از سوی «خود فرمانروا یا یکی از اهل بیت او» نمی‌پذیرفتند. او در ادامه به حدیث «لَا يُبْلَغُ عَنِّي...»^{۶۹} استناد می‌کند و آن را ناظر به همین مأموریت خاص می‌داند، نه ابلاغ عام رسالت. او در پایان، تفاوت میان استخلاف هارون (ع) بر کل لشکر و استخلاف امام علی (ع) بر زنان و کودکان در مدینه را یادآور می‌شود.^{۷۰}

نقد دیدگاه: پاسخ این نقد که استخلاف موقت در امام علی (ع) منحصر نبوده و شامل افرادی چون ابن اُمّ مکتوم و عثمان بن عفان نیز می‌شده است، آن است که وجه تمایز و دلالت بر فضیلت خاص امام علی (ع) در این است که پیامبر (ص) در مورد هیچ‌یک از دیگر جانشینان، جمله‌ای به اهمیت و وزن حدیث منزلت بیان نفرموده‌اند. هدف از استناد به این حدیث، اثبات هم‌شان بودن با دیگر جانشینان موقت نبوده، بلکه تأکید بر وجود یک موقعیت ممتاز برای امام علی (ع) است که در هیچ‌یک از موارد دیگر استخلاف موقت مذکور وجود ندارد. از این رو، گرچه جانشینی موقت در مدینه مکرر بوده است، اما تنها این مورد، با قرینه منحصر به فرد حدیث منزلت همراه شده است؛ امری که استخلاف ایشان را از دیگر موارد تفکیک نموده و دلالت بر فضیلت اختصاصی ایشان می‌کند. این تمایز در مأموریت ابلاغ سوره براءت نیز مشهود است؛ جایی که پیامبر (ص) بر مبنای روایت «لَا يُبْلَغُ عَنِّي...»، صلاحیتی ویژه را صرفاً برای علی (ع) قائل شدند، که این خود شاهی دیگر بر عدم تساوی ایشان با دیگر جانشینان موقت است.

۲.۲.۳. ادعای محدودیت تشبیه هارون (ع) به علی (ع) صرفاً در سیاق غیبت پیامبر (ص)

^{۶۵} العزازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۴.

^{۶۶} العزازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۵.

^{۶۷} بخاری، صحیح البخاری، ۲۵۱/۵، ۲۵۲.

^{۶۸} العزازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۶.

^{۶۹} ترمذی، الجامع، ۲۷۵/۵؛ ابن حنبل، مسند، ۴۳۳/۲۰؛ مزی، تهذیب الکمال، ۱۱۵/۱۲.

^{۷۰} العزازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۶.

دیدگاه دیگر العزّازی این است که در تشبیه، لزومی ندارد که مُشَبَّه (علی) از هر جهت با مُشَبَّه بِهِ (هارون) مشترک باشد، بلکه این امر تابع سیاق است. العزّازی معتقد است سیاق ایجاب می‌کند که این منزلت تنها در جانشینی موقت هنگام غیبت پیامبر(ص) از مدینه است^{۷۱} او به ابن تیمیه^{۷۲} استناد می‌کند که: «...گفتار شخص که می‌گوید این به منزله آن است... مانند تشبیه یک شیء به شیء دیگر است که بر حسب آنچه سیاق بر آن دلالت کند - برقرار است - و مساوات در همه چیز را اقتضا نمی‌کند...»^{۷۳}.

نقد دیدگاه: عبارت «بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»، که در آن «بِمَنْزِلَةِ» کارکردی مشابه «کاف» تشبیه دارد، در اصل بر اطلاق تشبیه دلالت دارد. گرچه تعیین وجه شبه نیازمند تخصیص دامنه تشبیه است و در غیاب قرینه باید بر کمترین مقدار تخصیص اکتفا کرد، اما ادامه حدیث با عبارت «لا نَبِيَّ بَعْدِي» به صورت قطعی قرینه و مخصّص این دامنه را مشخص ساخته است. این عبارت تمام احتمالات دیگر وجه شبه را تثبیت کرده و تنها مقام نبوت را از شمول تشبیه خارج می‌سازد. بنابراین، قرینه صریح حدیث دلالت دارد که وجه شبه عام بوده و دارای اطلاق است و تخصیص آن صرفاً محدود به عدم وجود مقام نبوت برای امام علی(ع) می‌باشد، نه انحصار آن در جانشینی موقت هنگام غیبت پیامبر(ص) در مدینه. بنابراین، برخلاف نظر العزّازی و ابن تیمیه، این قرینه موجود در کلام پیامبر(ص) است که سیاق تشبیه را تعیین می‌کند و دلالت بر عمومیت فضیلت و خلافت عام می‌کند، نه صرفاً جانشینی موقت در غزوة تبوک.

۴.۲.۲. برداشت نادرست از رفتار سیاسی امام علی(ع) و استفاده از نامه‌ها بر ضدّ نصوص امامت

العزّازی استدلال می‌کند که اگر علی(ع) خود را احقّ به خلافت می‌دانست، باید به این حدیث استدلال می‌کرد. در حالی که او پس از قتل عثمان از پذیرش خلافت امتناع ورزید^{۷۴} و گفت: «مرا واگذارید و دیگری را بجوید... و اگر وزیر شما باشم، برای من بهتر است تا امیر شما باشم»^{۷۵}. همچنین به نامه امام علی(ع) به معاویه^{۷۶} استناد می‌کند که در آن، بیعت با خود را بر

^{۷۱}. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۷.

^{۷۲}. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ۳۳۰/۷، ۳۳۲؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۴/۴۱۶.

^{۷۳}. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۷.

^{۷۴}. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۷، ۲۲۶۸.

^{۷۵}. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱/۱۳۶.

^{۷۶}. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۱/۳۶۷؛ مفید، الإرشاد، ۳۱.

همان اساس بيعت با ابوبکر و عمر و عثمان دانسته است. العزّازی از این سخن، «تصدیق به شورا»، «تصدیق به مشروعیت خلفای پیشین» و «اعتراف به تحقق اجماع» را برداشت می‌کند که همگی را خلاف نظر شیعه می‌داند.^{۷۷}

نقد دیدگاه: برخلاف ادعای العزّازی مبنی بر مشروع دانستن خلفا توسط امام علی(ع)، گزارش‌های تاریخی فریقین نشان می‌دهد که آن حضرت و گروهی از بنی‌هاشم و صحابه، در ابتدای امر و تا شش ماه پس از رحلت پیامبر(ص) از بيعت با ابوبکر خودداری ورزیدند.^{۷۸} حتی صحیح بخاری تصریح می‌کند: «پس از وفات فاطمه(س)، علی(ع) تغییر رفتار مردم را دید و ناچار به مصالحه با ابوبکر شد... در حالی که در این شش ماه بيعت نکرده بود».^{۷۹} همچنین روایت شده که در یکی از این روزهای تلخ تاریخ، ۳۶۰ نفر آمدند و با امیرالمؤمنین(ع) بيعت کردند. فرمود: «فردا با سرهای تراشیده به ما پیوندید.» خود ایشان نیز سرش را تراشید. اما کسی با سر تراشیده بر سر قرار نیامد، مگر ابوزر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان. پس امام دستش را به سوی آسمان برد و عرضه داشت: «ای پروردگارم، همانا این قوم مرا مستضعف کردند، چنان‌که بنی‌اسرائیل هارون را!».^{۸۰} این بيعت نهایی نیز نه از سر رضایت، بلکه با اکراه و تهدید جانی صورت گرفت؛ چنان‌که وقتی تهدید به قتل شد فرمود: «در این صورت بنده خدا و برادر پیامبر را کشته‌اید»^{۸۱} و وضعیت خود را چنین توصیف فرمود: «مرا همچون شتر مهار زده‌ای کشان‌کشان بردند تا بيعت کنم».^{۸۲}

علت سکوت و همکاری ظاهری امام علی(ع) نه تأیید مشروعیت خلفا، بلکه حفظ اصل اسلام و جلوگیری از ارتداد قبایل عرب بود. بلاذری نقل می‌کند که عثمان به امام(ع) گفت تا تو بيعت نکنی کسی به جنگ مرتدین نمی‌رود و امام(ع) برای حفظ دین ناچار به بيعت شد.^{۸۳} این مصلحت‌اندیشی در کلام خود امام(ع) نیز آمده است: «دست نگه داشتم تا دیدم مردم از اسلام باز می‌گردند و به نابودی دین محمد(ص) فرا می‌خوانند».^{۸۴} با این حال، ایشان همواره بر حقانیت خود تأکید داشتند؛ چنان‌که در خطبه شقشقیه می‌فرمایند: «به خدا سوگند فلانی (ابوبکر) ردای خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه

۷۷. العزّازی، طعون و شبهات، ۲۲۶۸.

۷۸. ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ۳۱/۱؛ واقدی، کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق، ۴۴۸/۲.

۷۹. بخاری، صحیح البخاری، ۹۵/۶.

۸۰. کلینی، الکافی، ۳۳/۸.

۸۱. ابن قتیبه، الإمامة و السياسة، ۳۰/۱.

۸۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۳۸۷/۱.

۸۳. بلاذری، انساب الاشراف، ۵۸۷/۱.

۸۴. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۴۵۱/۱.

من نسبت به حکومت چون محور آسیاب است...» و دوران صبر خود را چنین توصیف می‌کند: «صبر کردم در حالی که گویی خار در چشم و استخوان در گلویم بود».^{۸۵}

بنابراین، استناد العزّازی به نامه‌های امام علی (ع) یا عدم قیام ایشان، بدون در نظر گرفتن شرایط اضطراری و شواهد صریح تاریخی، مردود است. گلایه‌های حضرت زهرا (س) خطاب به امام علی (ع) پس از ماجرای فدک که فرمود: ای پسر ابوطالب! همچون جنین در پرده، در خانه پنهان شدی، و مانند شخص متهم و بی‌دلیل گوشه‌نشینی اختیار کردی؟ تو بال‌های باز شکاری را شکستی، حال آنکه پره‌های بی‌سلاحان به تو خیانت کرد. این پسر ابوقحافه (ابوبکر)، عطیه پدرم و روزی و مایحتاج فرزندانم را بدون هیچ شاهد و دلیل روشنی از من به زور می‌ستاند».^{۸۶} و همچنین اعتراض امام (ع) به شورای عمر که فرمود: «چه زمانی در برتری من نسبت به نفر اول (ابوبکر) شک بود که حال هم‌ردیف این افراد قرار گیرم؟»^{۸۷} همگی نشان‌دهنده آن است که امام (ع) هرگز مشروعیت خلفا یا اجماع ادعایی را نپذیرفته و تنها برای مصلحتی بالاتر سکوت تلخی را پیشه کرده بودند.

۲.۲.۵. برداشت خطا از عدم تحقق خلافت بلافصل به عنوان بطلان نصّ منزلت

العزّازی بیان می‌کند که آنچه در واقعیت رخ داده، نشان می‌دهد که علی (ع) بلافاصله جانشین پس از پیامبر (ص) نبود. سپس نتیجه می‌گیرد که اگر حدیث را حمل بر خلافت بلافصل کنیم، لازم می‌آید که کلام پیامبر (ص) مورد طعن قرار گیرد، چرا که خبر پیامبر (ص) باید محقق می‌شد. او این امر را ناشی از «تحمیل معانی باطل و غیرقابل قبول توسط شیعه بر نصوص» می‌داند.^{۸۸}

نقد دیدگاه: در پاسخ به شبهه العزّازی مبنی بر تعارض میان مفاد احادیث ولایت و عدم تحقق خلافت بلافصل امام علی (ع) در واقعیت تاریخی، باید خلط مبحث میان مقام ثبوتی (انتصاب الهی) و تحقق خارجی (پذیرش اجتماعی) را روشن ساخت. کلام پیامبر (ص) در احادیثی چون منزلت یا غدیر، از سنخ انشاء و تعیین مقام و انتصاب الهی است و نه صرفاً اخبار و پیش‌گویی حتمی از یک رخداد جبری؛ چرا که تحقق حاکمیت امام معصوم مشروط به اختیار و همراهی امت بوده و سنت الهی بر تحمیل رهبری با زور بنا نشده است. بنابراین، عدم دستیابی بلافصل ایشان به خلافت ظاهری، به معنای نقص در کلام

^{۸۵}. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۴/۱.

^{۸۶}. طوسی، الأمالی، ۶۸۳/۱.

^{۸۷}. شریف الرضی، نهج البلاغه، ۴/۱.

^{۸۸}. العزّازی، طعون و شبهات، ۲۲۶۸.

رسول خدا (ص) نیست، بلکه نتیجه‌ی مستقیم سرپیچی امت و انحراف از مسیر هدایت تعیین شده است؛ همان‌طور که در حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا» مقام مرجعیت علمی ایشان تثبیت شده است، اما بسته ماندن این دروازه توسط مردم، خدشه‌ای به اصل دروازه بودن آن وارد نمی‌کند و ایراد، متوجه عملکرد امت در قبال حکم الهی است.

۲.۲.۶. تفسیر استخلاف به وکالت زائل‌شونده و نفی ولایت دائمی برای علی (ع)

العزّازی جانشینی در زمان حیات (پیامبر) را به مثابه «نیابت و وکالت» می‌داند که با وفات مُوَكَّل (پیامبر) ساقط می‌شود. او معتقد است شایستگی برای نیابت موقت، لزوماً به معنای شایستگی برای جانشینی عمومی پس از وفات نیست. او تصریح می‌کند که ابوبکر، عمر و عثمان شایسته‌تر از علی (ع) برای خلافت (پس از پیامبر) بودند.^{۸۹} او به ابن تیمیه^{۹۰} استناد می‌کند که: «جانشینی در زمان حیات، مانند جانشینی پس از مرگ نیست... (جانشین در حیات) صرفاً وکیل است... اما اگر شخصی را پس از مرگش... جانشین کند، این فرد ولی مستقل است...».^{۹۱}

نقد دیدگاه: در پاسخ به ادعای العزّازی و ابن تیمیه باید گفت که این تفکیک ماهوی مردود است؛ زیرا احادیث معتبری چون حدیث منزلت نه تنها بر نیابت موقت، بلکه بر شأن و منزلت دائمی و فراگیری دلالت دارند که شامل ولایت و رهبری عمومی پس از رحلت نیز می‌شود. این مقام ثابت که از طریق نص الهی و شایستگی ذاتی تثبیت شده است، برخلاف وکالت، با وفات پیامبر (ص) زائل نمی‌گردد و قائل شدن به اشرفیت برای دیگران، در تعارض مستقیم با فضایل و مقامات تصریح شده برای امام علی (ع) است.

۲.۲.۷. نفی دلالت تشریعی حدیث منزلت و تمسک به امامت نماز برای اثبات خلافت

العزّازی استدلال شیعیان مبنی بر اینکه «اگر هارون (ع) زنده می‌ماند... جانشین موسی (ع) می‌شد» را «صرفاً توهمی» می‌داند، زیرا پیامبر (ص) می‌دانست که هارون (ع) قبل از موسی (ع) وفات کرده است. او استفاده از «اگر» در مسائل علمی را

^{۸۹}. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۹.

^{۹۰}. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ۳۲۵/۷.

^{۹۱}. العزّازی، طعون وشبهات، ۲۲۶۹.

جایز نمی‌داند و در مقابل، به واقعه بیماری پیامبر (ص) اشاره می‌کند که به جای امام علی (ع)، ابوبکر را برای امامت نماز جانشین کرد: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»^{۹۲} و بر اهمیت این جانشینی در نماز تأکید می‌کند.

نقد دیدگاه: اشکال اصلی یوسف العزازی درباره دلالت حدیث منزلت بر خلافت امام علی (ع) این است که وی این حدیث را ناظر به «وقایع خارجی» و «جعل تکوینی» دانسته و سپس ادعا کرده است که چون پیامبر (ص) می‌دانست هارون (ع) پیش از موسی (ع) وفات کرده، پس استدلال شیعه «توهمی» است؛ حال آنکه اساساً شیعه هیچ‌گاه ادعا نکرده است که اگر هارون (ع) زنده می‌ماند جانشین موسی (ع) می‌شد و استدلال شیعه از سنخ «اگر» و «فرضیه تاریخی» نیست، بلکه بیان یک مقام تشریعی است. پیامبر (ص) در حدیث منزلت در مقام «اعلام تشریع» است، نه «گزارش از تحقق خارجی». شیعه می‌گوید پیامبر (ص) برای علی (ع) همان جایگاه و منزلتی را که هارون (ع) نسبت به موسی (ع) داشت جعل کرد، و این جعل ناظر به شأن ولایت و خلافت است، نه اینکه همان سلسله اتفاقات تاریخی در امت اسلام تکرار شود. بنابراین العزازی میان تشریع (جعل منصب، حکم، و مقام) و تکوین (وقوع خارجی همراه با موانع و رفتار انسان‌ها) خلط کرده است. قرآن و سنت نیز این دو ساحت را به روشنی تفکیک کرده‌اند؛ خداوند بارها چیزی را تشریعاً خواسته ولی تکویناً نخواست است که محقق شود. چنان‌که در روایات تصریح شده است: «إِنَّ لِلَّهِ إِزَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ إِزَادَةٌ حَتْمٌ وَ إِزَادَةٌ عَزْمٌ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَذْبَحْهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيمَ مَشِيئَةَ اللَّهِ تَعَالَى»^{۹۳}

علامه طباطبایی نیز در تبیین این دو اراده تصریح می‌کند که اراده الهی دو قسم دارد: اراده تکوینی (حقیقی) که تخلف‌ناپذیر است و اراده تشریعی (اعتباری) که ناظر به اوامر و نواهی و جعل مقام‌هاست و تحقق آن وابسته به اراده انسان‌هاست.^{۹۴} صدوق نیز همین معنا را شرح می‌کند و می‌گوید اراده عزم (تشریعی) همان امر و نهی خداوند است و الزاماً به تحقق خارجی نمی‌انجامد؛ اما اراده حتم (تکوینی) اراده‌ای است که فعل عبد از طریق اختیار موهبتی او واقع می‌شود.^{۹۵} از این رو، ایراد العزازی که تحقق نیافتن خلافت علی (ع) را دلیل بر نادرستی حدیث منزلت می‌گیرد، همان استدلال مغالطه‌آمیز مشرکان است

^{۹۲}. بخاری، صحیح البخاری، ۳۵۹/۵.

^{۹۳}. کلینی، الکافی، ۱۵۱/۱؛ ابن بابویه، التوحید، ۶۴.

^{۹۴}. کلینی، الکافی، ۱۵۱/۱ به نقل کتاب الکافی از علامه طباطبایی؛ همچنین نک: طباطبایی، المیزان، ۷۱/۱۳-۷۳.

^{۹۵}. ابن بابویه، التوحید، ۶۴-۶۵.

که می‌گفتند: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ»^{۹۶} و «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا».^{۹۷} این استدلال مغالطه‌آمیز است؛ زیرا تشریع مقهور عدم تحقیق خارجی نمی‌شود.

استناد العزازی به روایت «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» نیز نه تنها بر سیاق نادرستی است، بلکه از جهات متعدد تاریخی، حدیثی و کلامی، دلالتی بر خلافت ندارد. افزون بر این، حتی اگر فرمان پیامبر (ص) درباره امامت نماز ابوبکر صحیح باشد، امامت نماز دلیل بر خلافت نیست و در فقه اهل سنت نیز تقدم در نماز ملازمه‌ای با ولایت سیاسی ندارد. مهم‌تر آنکه اگر قرار بر استناد به نقل‌های بیماری پیامبر (ص) باشد، روایات «یوم الخميس» در صحیح بخاری^{۹۸} و مسلم^{۹۹} روشن‌تر و معتبرتر است. پیامبر (ص) چهار روز پیش از وفات خواستند چیزی بنویسند که امت «لن تضل» شود؛ اما برخی صحابه مخالفت کردند و حتی سخن پیامبر (ص) را «هجر» خواندند. این واقعه نشان می‌دهد که تعیین تکلیف سیاسی از سوی پیامبر (ص)، مورد قبول برخی نبود و مانع تحقق آن شدند. بنابراین اگر العزازی واقعه نماز را نشانه‌ای از انتخاب ابوبکر می‌گیرد، چرا واقعه‌ای مهم‌تر، صریح‌تر و صحیح‌تر را نادیده می‌گیرد که خود نشان می‌دهد برخی صحابه مانع نص سیاسی پیامبر (ص) شدند؟

علاوه بر این، تاریخ نیز نشان می‌دهد که امام علی (ع) نه تنها خلافت ابوبکر را مشروع نمی‌دانست، بلکه به سبب ناعادلانه بودن روند انتخاب، از بیعت خودداری کرد.^{۱۰۰} منابع اهل سنت نیز صریحاً گزارش کرده‌اند که امام (ع) تا شش ماه و تا پس از وفات حضرت زهرا (س) بیعت نکرد.^{۱۰۱} در برخی نقل‌ها آمده که عمر با تهدید جدی امام (ع) را به بیعت مجبور کرد.^{۱۰۲} شرکت‌های بعدی امام در نماز جماعت یا همکاری‌های ظاهری دیگر نیز بر اساس تصریح منابع تاریخی، نه نشانه پذیرش مشروعیت، بلکه از باب حفظ وحدت اسلام در برابر خطر ارتداد قبایل و مدعیان نبوت، همانند «مسيلمه» بوده است.^{۱۰۳} برخی محققان شیعه نیز تصریح کرده‌اند که اقتدای امام علی (ع) به خلفا جنبه ظاهری داشته و برای پرهیز از اتهام دشمنی در

^{۹۶}. انعام: ۱۳۷

^{۹۷}. انعام: ۱۴۸

^{۹۸}. بخاری، صحیح البخاری، ۱۷۵/۵-۱۷۶ و ۲۴۴، ۹۳/۷.

^{۹۹}. مسلم، صحیح المسلم، ۱۲۵۷/۳، ۵۸۲/۵، ۳۷۴.

^{۱۰۰}. حسن، تاریخ الاسلام، ۲۶۶/۱.

^{۱۰۱}. ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ۲۴۹/۵.

^{۱۰۲}. نویری، نهاية الارب، ۴۰/۱۹؛ صبحی الصالح، النظم الاسلامیه، ۲۶۳.

^{۱۰۳}. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۳۰۷/۱؛ مطهری، امامت و رهبری، ۲۰.

برابر قدرت حاکم انجام شده است.^{۱۰۴} بنابراین، تمسک العزازی به امامت نماز، در برابر شواهد صریح تاریخی و حدیثی، فاقد ارزش استدلالی است و نمی‌تواند خللی در دلالت حدیث منزلت ایجاد کند. در حقیقت، حدیث منزلت در مقام بیان شأن ولایت و جانشینی علی(ع) است و عدم تحقق آن شأن نتیجه رفتار تاریخی و سیاسی انسان‌هاست، نه ضعف جعل پیامبر(ص). این حقیقت، بنیان استدلال شیعه در برابر برداشت ناصواب العزازی است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی تحلیلی-انتقادی، استدلال‌های یوسف العزازی در نفی دلالت حدیث منزلت بر امامت علی(ع) را ارزیابی کرده است. دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که تفسیر العزازی، که حدیث را به «استخلاف موقت در تبوک» تقلیل می‌دهد، بر پیش‌فرض‌های کلامی و انتخاب‌گزینشی استوار بوده و با قواعد دلالت و اصول تحلیل تشبیه ناسازگار است. پژوهش حاضر اثبات می‌کند که بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی، تشبیه امام علی(ع) به هارون(ع) دلالت بر مجموعه مناصب هارون(ع) (شامل وزارت، مشارکت در رسالت و صلاحیت خلافت) دارد. همچنین، استثناء «إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» نه برای نفی عمومیت، بلکه برای تعیین مرزهای دلالت و تثبیت سایر مناصب (غیر از نبوت) برای امام علی(ع) است. این تحقیق، تمسک العزازی به وقایع تاریخی را ناشی از خلط میان «تشریع» و «تحقق خارجی» دانسته و آن را رد می‌کند. در نهایت، نتایج نشان می‌دهد که دیدگاه العزازی فاقد توان اقناع علمی است، در حالی که قرائت امامیه (متکی بر نصوص و عقل) تبیینی کامل‌تر و منسجم‌تر ارائه می‌دهد و حدیث منزلت همچنان از مستحکم‌ترین نصوص نبوی در اثبات ولایت علی(ع) پس از پیامبر(ص) به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. مصحح: علی عبدالباری عطیه. بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. شرح نهج البلاغه. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

^{۱۰۴}. طوسی، تلخیص الشافی، ۱۵۸/۲.

ابن اثير، محمد بن عبد الكريم. النهاية في غريب الحديث والأثر. تحقيق: طاهر أحمد الزاوي. بيروت: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ق.

ابن بابويه، محمد بن علي. معاني الأخبار. مصحح: علي أكبر غفاري. قم-إيران: جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٣٦١ش.

ابن بابويه، محمد بن علي. التوحيد. مصحح: هاشم حسيني طهراني. قم-إيران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.

ابن تيميه حراني، احمد بن عبد الحليم. مجموع الفتاوى. تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم. المدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.

ابن تيميه حراني، احمد بن عبد الحليم. منهاج السنة النبوية. تحقيق: محمد رشاد سالم. الرياض: مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ق.

ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي. المنتظم في تاريخ الأمم والملوك. تحقيق: مصطفى محمد. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.

ابن حزم الظاهري، علي بن احمد. الفصل في الملل والأهواء والنحل. القاهرة: مكتبة الخانجي، بي.تا.

ابن حبان، محمد بن حبان. صحيح ابن حبان. محقق: شعيب ارنؤوط. بيروت-لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.

ابن سعد، محمد بن سعد. الطبقات الكبرى. تحقيق: محمد عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.

ابن سيد الناس، محمد بن محمد. عيون الأثر في فنون المغازي والشمال والسير. تعليق: ابراهيم محمد رمضان. بيروت: دار القلم، ١٤١٤ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علي. المناقب. مصحح: محمد حسين آشتياني. قم-إيران: علامه، بي.تا.

ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد. التحرير والتنوير. بيروت-لبنان: مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٠ق.

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله. الاستيعاب في معرفة الأصحاب. تحقيق: علي محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود. بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.

ابن قتيبة دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم. الإمامة والسياسة. محقق: علي شيرى. بيروت: دار الأضواء، ١٤١٠ق.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر. البداية و النهاية. مكتبة المعارف، ١٩٦٦م.

ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت-لبنان: دارالفكر للطباعة، بى تا.

ابن هشام، عبد الملك بن هشام. السيرة النبوية. تحقيق: مصطفى السقا. بيروت: دارالمعرفة، بى تا.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبد الله. فضائل الخلفاء الأربعة. محقق: صالح بن محمد عقيل. المدينة المنورة: دارالبخارى، ١٤١٧ق.

احسانى فر، حسين. «نقدى بر شيعه شناسى وهابيان؛ بررسى سند، تاريخ و دلالت حديث منزلت در منابع عامه». علوم و معارف قرآن و حديث، ش ٢ (بهار ١٣٩٤): ١٢-٢٩.

احمد بن حنبل، أبو عبد الله. مسند أحمد بن حنبل. محقق: شعيب ارنؤوط. بيروت-لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤١٦ق.

احمد بن حنبل، أبو عبد الله. فضائل الصحابة. تحقيق: وصى الله بن محمد عباس. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٣٠ق.

استادى، آسيه، نبوى، سيد مجيد. «نقد دیدگاه مقدسى پیرامون حديث منزلت در كتاب الرد على الرافضة». امامت پژوهشى، ش ١ (تیر ١٣٩٦): ١٤٩-١٧٧. <https://doi.org/10.22034/jep.2017.85887>

افتخارى، على شير. «بررسى تطبيقى سندی و دلالتى حديث منزلت از دیدگاه فريقين». مطالعات تطبيقى قرآن و حديث. ش ١ (شهریور ١٤٠٢): ٩٣-١٢٢.

امينى، عبد الحسين. الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب. قم-ايران: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤١٦ق.

بخارى، محمد بن اسماعيل. صحيح البخارى. قاهره: جمهورية مصر العربية. المجلس الاعلى للشئون الإسلامية، ١٤١٠ق.

بلاذرى، احمد بن يحيى. انساب الاشراف. تحقيق: سهيل زكار. بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.

ترمذى، محمد بن عيسى. الجامع (سنن الترمذى). تحقيق: أحمد محمد شاكر. القاهرة: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٩٥ق.

جوهرى، اسماعيل بن حماد. الصحاح. محقق: احمد عبد الغفور عطار. بيروت-لبنان: دارالعلم للملايين، ١٤٠٤ق.

حسن، ابراهيم حسن. تاريخ الاسلام. بيروت: دارالاندلس، ١٩٦٤م.

حسكاني، عبيدالله بن عبدالله. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في أهل البيت صلوات الله و سلامه عليهم. تهران-ايران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، سازمان چاپ و انتشارات، ١٤١١ق.

خطيب بغدادی، احمد بن علی. تاريخ بغداد. محقق: مصطفى عبدالقادر عطا. بيروت-لبنان: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.

روحي برندق، کاوس، احمدی، علی. «تحليل روايی-تاريخي پرچم داری امير مؤمنان علی (ع) در غزوات پیامبر اکرم (ص)». تاريخ اسلام. ش ٢ (تیر ١٣٩٧): ٧-٤٠. <https://doi.org/10.22081/hiq.2018.66103>

زمخشري، محمود بن عمر. الکشاف. مصحح: مصطفى حسين احمد. بيروت-لبنان: دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق.

شريف الرضى، محمد بن الحسن الموسوي. نهج البلاغه. تحقيق: صبحي الصالح. بيروت: دارالكتاب اللبناني، ١٤١٤ق.

صبحي الصالح، محمود. النظم الاسلاميه. بيروت: دارالعلم للملایين، ١٣٩٦ق.

طباطبائي، محمد حسين. الميزان في تفسير القرآن. بيروت-لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٥٢ش.

طبري، محمد بن جرير. تاريخ الأمم والملوك. تحقيق: محمد أبو الفضل ابراهيم. بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ق.

طوسي، محمد بن الحسن. تلخيص الشافي. قم: منشورات العزيزي، ١٣٩٤ق.

طوسي، محمد بن الحسن. الأمالي. محقق: مؤسسة البعثة. قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.

العزّازي، عادل يوسف حسن. طعون وشبهات الشيعة الامامية حول صحيح البخاري والرد عليها. مصر: دارالؤلؤة النشر و التوزيع. ١٤٤٣ق.

كشي، ابو عمرو محمد. اختيار معرفة الرجال. محقق: مهدي رجايي. قم-ايران: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ١٤٠٤ق.

كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. مصحح: علي اكبر غفاري. تهران-ايران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.

كنتوري، ميرحامد حسين. عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار. محقق: غلامرضا مولانا بروجردي. قم-ايران: بروجردي، ١٤٠٤ق.

كنجى شافعى، محمد بن يوسف. كفاية الطالب في مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام). تحقيق: محمد هادي اميني. تهران-ايران: دار إحياء تراث أهل البيت، ١٤٠٤ق.

متقى هندی، علي بن حسام الدين. كنز العمال. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار. تحقيق: محمد الباقر البهيو. دارالاحياء التراث، ١٤٠٣ق.

محمدي، مهدي. «نقد و بررسی حدیث منزلت در رویکرد اهل سنت». كوثر معارف. ش ١٧ (بهار ١٣٩٠): ٨٥-١٢٠.

مختاری، آرزو، ملكوتی خواه، اسماعیل، غفارزاده، علی. «واکاوی منزلت حضرت هارون (ع) نسبت به حضرت موسی (ع) از دیدگاه شریعت یهود، در راستای فهم حدیث منزلت». امامت پژوهی. ش ٣١ (اردیبهشت ١٤٠١): ١٠١-١٢٣.
<https://doi.org/10.22034/jep.2023.369398.1503>

مزی، یوسف بن عبد الرحمن. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. تحقيق: بشار عواد معروف. بيروت-لبنان: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ق.

مسلم، بن حجاج نیشابوری. صحیح المسلم. مصحح: محمد فؤاد عبد الباقي. قاهره: دار الحديث، ١٤١٢ق.

مطهری، مرتضی. امامت و رهبری. انتشارات صدرا، ١٣٦٤ش.

مفید، محمد بن محمد. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٣ق.

مقریزی، احمد بن علی. امتاع الأسماء. تحقيق: محمد عبد الحميد النميسي. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.

مزی، یوسف بن عبد الرحمن. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. تحقيق: بشار عواد معروف. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.

نسائی، احمد بن علی. خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب. محقق: داني بن منير آل زهوي. بيروت-لبنان: المكتبة العصرية، ١٤٢٤ق.

نویری، محمد بن قاسم. نهاية الارب. قاهره: المكتبة العربية، ١٣٩٥ق.

نووی، یحیی بن شرف. المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٣٩٢ق.

واقدي، محمد بن عمر. المغازي. تحقيق: مارسدن جونس. بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٩ق.

واقدي، محمد بن عمر. كتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذكر المثنى بن حارثة الشيباني. تحقيق: يحيى الجبوري. بيروت: دار الغرب الاسلامي، ١٤١٠ق.

يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب. تاريخ يعقوبي. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤١٢ق.

نسخة
بمس
انتشار